

انتظارات جامعه روشنفکران مذهبی از مجالس دینی

حجت الاسلام والمسلمین دست‌پروری

مقدمه

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم. بسم الله الرحمن الرحیم. الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین. اللهم وفقنا لما تحب و ترضی. مسئولیت و عاظم و مبلغین بسیار سنگین است. حضرت رسول فرمودند: علی جان اگر یک نفر را تو هدایت کنی، بهتر است از آنچه خورشید بر او می‌تابد.

اما در ارتباط با این موضوعی که مورد بحث است، بعضی از نکاتش را من یادداشت کرده‌ام، برایتان بگویم. بعضی از مسائل هست که رمز و راز موفقیت است، آنها را خدمتتان عرض می‌کنم؛ و بعد هم به آسیب‌شناسی می‌پردازم.

یکی از مسائلی که در ارتباط با مبلغ مطرح است این است که از مبلغ انتظار می‌رود وسعت اطلاعات داشته باشد. این مسئله از اولین قدم‌ها و اولویت‌های تبلیغ است. مبلغ باید مباحث و مطالب علوم مختلف را ببیند و به آن توجه داشته باشد. منبری‌ای که شعر، وزن شعر، عروض و قافیه را ندیده و توجه نکرده است، گاهی یک شعری می‌خواند که مصراعش چندتا سیلاب از مصرع دومش بیشتر یا کمتر است و توجه به این مسئله ندارد.

وقتی شعر را خراب خواند، مخاطب می‌گوید، قال الباقر و قال الصادقش هم همین‌طور آبکی است و لذا گوش نمی‌دهند. یا مثلاً به کارگیری بعضی از اصطلاحات و لغات خارجی (یعنی عربی و انگلیسی و فرانسوی و لاتین) را بدانند. اگر گوینده‌ای هماهنگی را رعایت نکند می‌فرمایند که به هر صورت اطلاع ندارد در این زمینه و کم اطلاع است.

قبل از ورود به بحث ابتدا باید فرق تربیت و اخلاق را بدانیم. اخلاق، مربوط به ملکات نفسانی است و این ملکات خروج و ظهور دارد.

تربیت هم عبارت است از فراهم نمودن زمینه‌های لازم برای شکوفایی همه استعدادها یا به فعلیت رساندن استعدادهای بالقوه در جهت مطلوب. این تعریف تربیت از نظر همه اقوام و ملل است. اگر به جای «در جهت مطلوب» بگوییم «در جهت قرب به خدا»، این تعریف تربیت اسلامی می‌شود.

بنابراین مطلب اول این است که تربیت زمینه‌سازی است. شیوه‌های تربیتی مختلف است. ما چهار شیوه تربیتی در دنیا داریم که برای فراهم نمودن زمینه‌ها در ارتباط با تربیت اسلامی است و تربیت‌های غیر از این اگر باشد ناصحیح است.

آن چهار شیوه تربیتی عبارت است از: شیوه تلقینی، تقلیدی، تحمیلی و تحقیقی. شیوه تحقیقی یعنی شیوه بصیرتی. «قل هذه سبیلی ادعو الی الله علی بصیرة انا و من التبعمنی (یوسف)». پس دعوت باید بر مبنای بصیرت باشد. کار طلبه و مبلغ هم این است که بصیرت بدهد. «انا ارسلنا رسلنا من بینات و انزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس» این ضمه «الناس» شیوه تربیتی اسلام را تبیین می‌کند. یعنی مردم خودشان باید قیام کنند و لذا انبیاء، مبلغان و معلمان زمینه‌ساز هستند. پس تربیت زمینه‌ساز است. در دین اسلام می‌گویند اول بفهم بعد بیا. در اول رساله‌ها می‌فهمند که تقلید در اصول دین جاری نیست. یعنی اول باید فهمید.

پس شیوه تقلیدی نه، شیوه تحمیلی نه، شیوه تلقینی هم نه؛ بلکه شیوه تحقیقی و شیوه بصیرتی صحیح است.

در شیوه بصیرتی زمینه‌ها فراهم می‌شود. لذا می‌بینیم چادرهایی که با تحمیل سر افراد می‌کنند از نگهبانی حرم که بیرون می‌آید داخل کیفش می‌گذارد! از خانه تا ایستگاه اتوبوس چادر سرش است و بعد می‌گذارد داخل کیفش و دانشگاه می‌رود. این چادر تحمیلی است.

مطلب دوم اینکه تربیت عام و اخلاق خاص است. بخش‌های تربیت عبارت است از: تربیت بدنی، تربیت عاطفی، تربیت ذهنی و تربیت بدنی و ورزش. مجموع اینها باید شکوفا شود و رسالت مبلغان همین است.

در جهت مطلوب آن مدیریتی است که نقش دین دارد که دانشگاه نیاز به شما عزیزان دارد. روشنفکران دینی. یک بحثی را که جزو اولین مباحث برای روشنفکران دانشگاهی دارم همین مسئله است که هدف خلقت چیست؟ از دیرباز و قدیم‌الایام یک سؤال کلیشه‌ای بوده، جواب کلیشه‌ای که گفتند برای تکامل، درحالی که در قرآن کریم اصلاً از «تکامل» صحبتی نداریم. فقط در جریان غدیر، «الیوم اکملت...» داریم. ماده ک م ل اصلاً در قرآن کاربرد ندارد. فقط یکجا دیتان ناقص بود، با معرفی امیرالمؤمنین، ولایت و وصایت دیتان کامل شد. بقیه صحبت از کمال و به کمال رساندن انسان نیست. بلکه در قرآن سخن از «رشد و غی» است: «قد تبین الرشد من الغی». بحث «فلاح و خسران» است: «والعصر، ان الانسان لفی خسر».

این جمله را داشته باشید که در تحقیقاتتان به دردتان می‌خورد. و آن این است که فرض بفرمائید ما دوتا دکتر را باهم مقایسه می‌کنیم. می‌گوییم این دو دکتر هر دوشان درس خوانده‌اند، نواقصی از جهت اطلاعات داشته‌اند، اطلاعاتشان به کمالی رسید، پزشک شدند. هر دوشان هم تخصص گرفته‌اند، شده‌اند

متخصص. حالا بعد یکی از این دکترها می‌گویند من زیرمیزی نمی‌گیرم. خدا پدرت را بیمارزد! اما آن یکی می‌گوید من روی میز می‌گیرم و اسکناس و چک هم قبول نمی‌کنم، فقط تراول! ببینید هر دوتاشان فارغ‌التحصیل از یک دانشگاه و یک تخصص هستند. استعدادهای ذهنی و علمی و تجربی هر دو به کمال رسیده است.

یک دکتر دیگر زنگ می‌زند و می‌گوید من خدمت امام رضا (ع) رفته بودم و گفته‌ام همه ماه را نمی‌توانم مجانی کار کنم؛ اما در ماه اگر چند تا مریض بفرستی با کمال میل مجانی معاینه می‌کنم. می‌گوید این بیمارها اجر و ثواب را برای من کول می‌کنند، بدون زحمت در قیامت برای من می‌آورند. این کاملاً دو تفکر مختلف است. شکوفایی مسیر رشد و فلاح کار روحانیت است. جهت‌دهی کار مبلغان دینی است.

«والعصر ان الانسان في خسر، الا الذين آمنوا» الا الذين آمنوا یعنی مدیریت. یعنی جهت، یعنی جهت خدا، یعنی «انا لله و انا اليه راجعون». این جهت را به جامعه تحصیل کرده، جامعه دانشگاهی، جامعه فارغ‌التحصیل، به جامعه‌ای که از نظر اطلاعات به کمال رسیده‌اند شما باید بگویید.

بنابراین تربیت اعم است از تعلیم، ورزش، استعدادهای ذهنی، اخلاق، تمام اینها زیرمجموعه تربیت است و متأسفانه یکی از لغت‌هایی که خیلی در جامعه ما غریب واقع شده است لغت تربیت است. آن قدر که گاهی حدومرز اخلاق و تربیت رعایت نمی‌شود، طوری که گاهی کسی که از نظر اخلاقی درست عمل نمی‌کند می‌گویند فلانی «بی تربیت» است! حال آنکه منظور این است که حرکات اخلاقی‌اش درست نیست. مرحوم علامه جعفری در مقدمه نهج‌البلاغه‌اش می‌گوید، انسان چند تا «من» دارد: من طبیعی، من حیوانی، من نباتی، من انسانی. تربیت عبارت است از مجموعه آن برنامه‌هایی که یک من طبیعی یا من غریزی این انسان را از سطح زندگی غریزه نجات بدهد و بیاورد در سطح انتخاب، تا بشود انسان انتخاب‌گر: «اما هدیناه السبیل، اما شاکرا و اما کفورا»

عرض کردیم تبلیغ الآن در درجه اول وسعت اطلاعات و مطالعه را می‌طلبد. وسعت اطلاعات باید به حدی باشد که جامعه معاصر توقع دارد. الآن برنامه‌های نرم‌افزاری در دسترس همه هست و حتی پزشکی را من دیدم که ۱۴ دوره تفسیر را خوانده بود!

خدمت یکی از علما رسیدم، گفتم که پزشک‌ها جمعه‌شب من را دعوت کرده‌اند، برای اینها چه بگوییم؟ این حضرت آیت‌الله فرمودند: «کَلِمَهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ» چیزهایی که بلد نیستند برایشان بگو.

بنده استادی داشتم که درس خارج را خدمت ایشان بودم. ایشان در درس تفسیرش دانشجویان هم می‌آمدند. یک‌شب اشتباه کرد و در مورد اتم و مولکول وارد صحبت شد. از آن به بعد، جلسه از هم پاشید و دیگر نیامدند! چون آنها ۷ تا ۱۰ سال در مورد اتم و مولکول خوانده بودند. ما با مطالعه یک‌ساعتی یا

دوساعتی چه می‌توانیم برای آنها بگوییم؟ لذا مطلب نپخته، سطحی و ابتدایی می‌شود. و گاهی به ریشمان هم می‌خندند. مخاطب‌مان خیال می‌کند قرآن و نهج‌البلاغه و حدیث هم که می‌گوییم همین‌طور است. مطلب دیگر که تقریباً به همین برمی‌گردد مسئله اعتمادسازی و مقبولیت است. مقبولیت دوتا نکته را می‌طلبد. یکی محبوبیت و یکی مطلوبیت. محبوبیت همان رفتاری است که فردی به دیگری علاقه‌مند بشود. پس مقبولیت و مطلوبیت. این دو تا ترکیب بشود محبوبیت می‌آورد.

سؤال. شرایط مقبولیت چیست؟ مقبولیت، جایگاه علمی، تجربه، مطالعه و تحقیق این فرد است؛ اما مطلوبیت غیرازاینکه علمش را قبول داریم باید اعمال و رفتار و حرکات و سکناش هم مطلوب ما باشد. اعتماد هم حاصل دو چیز است: ۱. مطالعه و سعه اطلاعات. ۲. آزادگی و حریت که اگر بلد نیست بگوید بلد نیستم و اگر اشتباه کرد بگوید اشتباه کردم.

گفتند شیخ انصاری اگر چیزی را بلد بود، جواب می‌داد. اما اگر بلد نبود بلند می‌گفت: نمی‌دانم، تا بقیه هم بشنوند و درس بگیرند. بلد نیستم می‌روم مطالعه می‌کنم. چه کسی گفته ما همه‌چیز را باید بلد باشیم؟ یکی دیگر از انتظارات جامعه علمی از مبلغان، دقت در بیان مسئله و اعتبار مطالب و استنادات است. یکجا منبر می‌رفتیم یک آقای بود عمامه داشت، زیارت عاشورا می‌خواند، روضه خواند، بعد یک دکتری به او اعتراض کرد. گفت سند این کجاست؟ گفت سندش را برایت می‌ارم. چند شب گذشت و خبری نشد. دکتر دوباره پرسید، گفت در نواری شنیده بودم که برایت می‌آورم. یکی دو شب بعد گفت نه، مربوط به کی از مداحان تهران است! مطلب این بود که این قدر خاکستر در شام روی سر حضرت زینب ریخته بودند که ایشان شناخته نمی‌شد.

گفتن مطالب بدون پایه و اساس و مدرک، اعتبار گوینده را زیر سؤال می‌برد. یک آقای طلبه‌ای می‌گفت این انسان را این‌طور نگاه نکنید، این انسان فقط یک روده دارد ۱۲ کیلومتر، یعنی از اینجا تا طبقه. همین آقا گفت در آفریقا مورچه‌هایی به اندازه فیل هست. گفتم شما آفریقا رفته‌ای؟ گفت نه. گفتم آیا در تلویزیون دیدید؟ گفت نه. گفتم در روزنامه خوانده‌اید؟ گفت نه. گفتم از کسی شنیده‌اید؟ گفت نه. گفتم پس چطور گفتم؟ گفت شنیدم مورچه‌های آدم‌خوار داریم، با خودم گفتم مورچه‌ای که آدم را بخورد حتماً باید به اندازه فیل باشد!

یا مثلاً عبارت ۳۰ هزار نفر را در مورد عاشورا و لشکر مقابل امام حسین شنیده بود. گفت ۳۰ هزار نفر از لشکریان در خانه طوعه رفتند. خانه طوعه زن بیوه، ته کوچه بن‌بست که با اسب و نیزه و آلات و ادوات جنگی که جا نمی‌شوند!

اطلاعات باید درست باشد و هم اینکه اعتمادسازی که دقت در بیان مطلب باشد و اعتبار مطالبی که گفته می‌شود.

بررسی که شده گفته‌اند، به هر مقداری که مخاطبان روشنفکرتر یا تحصیل کرده‌تر هستند، برد تبلیغی ما کم شده است. نفوذ تبلیغاتی، اثر تبلیغات در جلسات این مخاطبان کم شده است. یک جهتش این است که به تناسب معلومات مخاطبان ما صحبت نمی‌کنیم.

مرحوم حضرت آیت‌الله فلسفی می‌فرمودند مردم دنبال فواید هستند که مثلاً فایدهٔ حجاب چیست؟ فایدهٔ مثلاً نماز چیست؟ آرامش. پیامدهای مثبت، نتایج مثبتش چیست؟

به نظرم یکی از مواردی که می‌توانیم به مخاطب امروزی بگوییم این پرسش است که اگر دین نداشته باشید، چه مشکلاتی و گرفتاری‌هایی پیش می‌آید؟ لذا بحث ضرورت دین و اضلاع و لوازم آن پیش می‌آید. یکی از مطالبی که باید رویش کار شود، ضرورت دین، ضرورت امام زمان، ضرورت پیامبر و ضرورت امام حسین است. مثلاً فرض کنید برای کشورهای صنعتی و پیشرفته، چگونه ضرورت حضور امام زمان را می‌شود توضیح داد؟ خوب این به ذهن همه می‌آید و مخصوص به روشنفکرها هم نیست.

جواب این است که زندگی دو جور است. یکی در حد غریزه است و یکی در حد سیر و سلوک الی الله. «نه کادح الی ربک فملاقیه. الیه یصعد الکلم الطیب» این دو سطح است. آنی که می‌خواهد در حد غریزه زندگی کند نیازی به خدا و پیامبر، زیارت عاشورا و... ندارد. همین اول سنگ را وابکنید.

خدا به پیامبر می‌گوید «ذره‌م یا کلوا و یتمطعوا کما تاکل الانعام» اینها را رها کن. خودت را برای اینها حیف و مصرف نکن. پس از همان اول بحث ضرورت دین، ضرورت ... «من عرف نفسه فقد عرف ربه» تو خودت را چقدر می‌یابی.

یک مسائل تربیتی دقیق است که آن مباحث را شما منهای قال الباقر، قال الصادق، منهای قرآن و نهج البلاغه یک طوری با تحصیل کرده‌ها صحبت کنید که اینها بفهمند که کم دارند و نیاز دارند. بفهمند مدیریت نیاز دارند. این را بفهمند.

بعضی اوقات پزشک هم پای منبر هست. بعد با توجه به اطلاعات عمومی که از پزشکی دارم مطلب پزشکی هم می‌گویم. مثلاً از یک آقای دکتر چشمی که مرتب در خانه همین دکتر اولیه، می‌آید پای منبر من می‌نشیند و می‌نویسد گفتم آقای دکتر یک چیزی بگو تا من هم استفاده کنم. دکتر گفت هیچ وقت در زمستان گوشت یخ کرده؟ دست‌وپا و بینات یخ کرده؟ گفتم بله. چکار می‌کنید تا دست‌تان یخ نکند؟ می‌گویم دستانم را به هم می‌مالم. گفت آیا چشمت یخ کرده؟ گفتم نه یادم نمی‌آید. گفت آن کاغذ را بده. اسم ماده‌ای را نوشت. گفت همان‌طور در رادیات آب می‌ریزید که آب‌ها یخ نزنند، خداوند در غدد اشکی این ماده را قرار داده که چشمت برودت را تنظیم کند. لذا اگر می‌بینم آن آقای دکتر در گوشه‌ای از مجلس نشسته می‌گویم آقای دکتر فلانی این مطلب را گفته است؛ یعنی صحت و سقمش را گردن خودشان می‌اندازم. هم مستمعین لذت خودشان را می‌برد و پزشک هم لذت می‌برد.

کتاب معارف نوشته آیت الله مطهری حاصل سخنرانی‌های استاد مطهری در مواجهه با کمونیسم بود. دانشجویان الآن خدای محبوب را لازم دارند. خدای محبوب را که با خدا عشق کنند، نه اینکه دست‌شان را بگیرند بالا بگویند چون دور و تسلسل باطل است پس خدا هست! این خدا به درد نمی‌خورد. این خدا راهگشا نیست. خدایی که به آن توسل پیدا کنند. عشق کنند با او، نمازش بخوانند. با او مناجات کنند.

خدا خودش به موسی یاد داده، ای موسی هم من را دوست بدار هم کاری بکن که من را مردم دوست بدانند. این نقش شما بزرگواران است. گفت چطوری؟ فرمود: «ذکرهم آلائئ و نعمائی». آلاء کدام است؟ نعمت‌ها را همه می‌بینند. آلاء آن چیزی است که نمی‌بینند. اگر این مطالب در منبر به خوبی تبیین شود، مردم استفاده می‌کنند و لذت می‌برند.

شخصی به من گفت، آقای در منبرش دائماً از عذاب می‌گوید و من دیگر از دین، قیامت بیزار شدم. گفتم بله، حساب و کتاب دقیق است.

اما از آن طرف در سوره فرقان خدا به سنت تبدیل هم اشاره کرده است: «الا من تاب و آمن و عمل صالح اولئک یدئل الله سیئاتهم بالحسنات». امام حسین برای زهیر و حُر این کار را کرد. خوب این را هم به مردم بگوییم. فقط ترساندن، فقط عذاب و اینکه پدرتان را درمی‌آورند و گویی چوب‌ها را ریخته‌اند و فقط منتظرند شما بیائید و یک سطل نفت بریزند و آتش بزنند، این دیدگاه به تنهایی اثر ندارد.

مطلب بعدی بحث سلیقه است. باتجربه‌ای که بنده دارم انتخاب موضوع اگر خیلی به اصل موضوع بخواهیم تقسیم کنیم اینها را بنده خودم حدود ۶۰ تا ۷۰ درصد کار را در انتخاب موضوع می‌بینم. ۳۰ درصدش را در تعیین آیات و روایات و داستان و متن کار که چی برای اینها بگوییم. اینها چه چیزی لازم دارند. آقای در مجلس فاتحه پدر یکی از شخصیت‌های بزرگ دولتی شهر گفته بود می‌خواهم امروز راجع به استبراء صحبت کنم. شما فکر کنید، چقدر بی سلیقه! آخر پدر آن آقا مثلاً استبراء بلد نبوده، کمبودش را داشته، یا مثلاً شاخص است در استبراء، استبراء تعلیم می‌داده یا...!

بنابراین موضوع جلسه یک نسبتی باید با متوفی داشته باشد. اگر هیچ نسبتی هم نداشت بحث قبر و معاد و قیامت مناسب است.

سلیقه داشته باش. سلیقه هم در انتخاب مطلب هست و هم در ارائه مطلب. آقای از ملت اسرائیل گفته بود. بعد اشاره کرده بود که اسرائیل در قرآن چون از کلمات قرآنی است، به اسم اسرائیل نباید بی حرمتی کرد. خوب! مرد حسابی از ابولهب و ابلیس بگو! مگر تو نمی‌دانی الآن شرایط اسرائیل نسبت به دنیا چطور است و استکبار جهانی، صهیونیسم را حمایت می‌کند. غیر از اینها، خیال کنند که تو طرفدار اسرائیل هست و از اسرائیل طرفداری می‌کنی. این کج سلیقه‌گی است.

حالا این کج سلیقه‌گی، گاهی یک داستان خیلی قشنگ می‌گویی، این داستان را دفعه قبل از تو شنیده‌اند، آن قدر قشنگ بوده که همه حفظ کرده‌اند. امسال کافی است که در کل این مسئله همان داستان را تکرار

کنی، می‌گویند این آقا شیخ همان حرف‌های پارسال را می‌زند. چون از حرف‌های پارسال فقط همین داستان را یادشان مانده. می‌گویند این آقا شیخ حرف‌های پارسال را می‌زند. این هم سلیقه می‌خواهد.

بفرمائید که موضوع بحث لازم نیست تکرار شود؟ بله. یادتان هست که در بحث فن سخنوری گفتیم که در چند جا مقدمه واجب است. یادتان هست؟ می‌خواهم بگویم باید مراجعه کنید. اینها را شوخی نگیرید. گفته‌اند در سه جا مقدمه واجب است. حتماً باید مقدمه داشته باشیم.

۱. آنجا که موضوع تکراری است. تو این جمع که می‌خواهم صحبت کنم، مثلاً فرض کنید در یک دهه یک‌شب حتماً از امام زمان (ع) صحبت کنم که اینها که به اسم امام زمان گول می‌زنند، انتظارهای کاذب، آسیب‌شناسی در ارتباط با امام زمان، اصلاً ضرورت امام زمان، اضطراب به حجت. چرا امام زمان لازم داریم؟ انتظار از امام زمان، ما چه انتظاری از امام زمان باید داشته باشیم. انتظار برای حجت. ما چه تکلیفی در مورد ولایت داریم؟

یک جلسه را حتماً در این زمینه در هر دهه صحبت کنیم. حالا ممکن است امثالش، آیات و روایاتش را دست‌کاری کنیم. یک جلسه در مورد مظلومه و حق‌الناس صحبت کنند. خوب این را باید توضیح بدهم برایشان. یا مثلاً بعضی از مسائل را تکرار کنم. آن دهه این آقا آمده اینجا دیده، این دهه هم من می‌خواهم همان مسائل شرعی را تکرار نکنم. نه من می‌خواهم مثلاً موضوع عقد اجاره به شرط قرض‌الحسنه را بگویم، هبه را می‌خواهم بگویم، وصیت، صلح و... را بگویم. اینها چون محل ابتلای مردم است را می‌گویم بهشان این را در جلسه قبلی گفته‌ام، ولی هنوز با سؤال‌هایی که می‌کنند معلوم است که هنوز مطلب جا نیفتاده. به همین دلیل تکرار می‌کنم.

یا مسئله مظلومه و حق‌الناس از مسائلی است که هرچه تکرار شود باز هم ضرورت دارد. بنابراین گرچه پارسال یک‌شب برایتان صحبت کردم، امسال هم می‌خواهم یک‌شب در مورد مظلومه و حق‌الناس صحبت کنم. جایی که موضوع تکراری است.

۲. گاهی اوقات جایی که موضوع منفور است، موضوع مورد نفرت مخاطب است، من می‌خواهم صحبت کنم. برای کارگراها می‌خواهم صحبت کنم. کارگرهایی که اعتراض کرده‌اند به کارخانه و اعتصاب غذا کرده‌اند. اگر من بگویم در مورد مالکیت در اسلام، همان اول می‌گویند کارخانه‌دار به تو پول داده آقای شیخ که این حرف را بزنی. اول یک مقدمه‌ای من لازم است بگویم، اینها را آماده کنم که این حرف را از من گوش کنند. بدون مقدمه نمی‌شود گفت.

۳. آنجایی که خود گوینده منفور باشد. سابقه منفی از او دارند. بله، گفته‌اند این مثلاً مال گروه چپ است، گروه ب، ج یا دال است مثلاً. اول می‌گوییم به حضرت عباس من مال هیچ‌کدام از این گروه‌ها نیست. توضیح لازم است که بدهیم برایشان. در اینجا مقدمه لازم است.

سؤال: مثلاً در مورد ریش‌تراشی، این هم منفور است؟

پاسخ: نه. باید ببینید که کجای کار هستند، جلسه را تا کجا برده‌اید شما. جلسه‌ای که هنوز در مورد خدا حرف دارد، در مورد پیغمبر، قرآن، نماز و ... حرف دارد جایی برای گفتن ریش نیست. بحثمان بحث موضوعی نیست اما مثلاً فرض کنید که یک وقت سؤال کردیم از رفقا که دین از کجا شروع می‌شود؟ دین را اگر بخواهیم تبلیغ کنیم از کجا باید شروع کنیم؟ از نماز؟ روزه؟ غسل؟ وضو؟ از شهادتین؟ از رساله؟ از ختنه؟

سپاه یک مهندسی را در گرجستان استخدام کرده بودند، گفتند یک‌کم حرف بزن برای مهندسین. یک مترجم بود، من گرجی بلد نبودم. می‌گفتند مترجم خیلی مترجم خوبی بود. بعد از مدتی این آقای مهندس قرار شد شیعه بشود. دیگر کاملاً آمادگی پیدا کرده بود که شیعه بشود. یک وقت دیدم که دارد در مورد خون و جراحی و تنگی خون و حساسیت و عفونت و... بعداً دیدم به او گفته‌اند اگر مسلمان بشوی همان‌جا می‌خواباند تو را و همان‌جا ختنه‌ات می‌کند. او هم جرئت نمی‌کرد شهادتین را بگوید. آیا دین از ختنه شروع می‌شود؟ آیا از شهادتین شروع می‌شود؟

سؤال: معروف‌ها و منکرها خوب امام حسین برای همین امر به معروف و نهی از منکر، یکی از همین معروف‌ها ریش تراشی بود.

نمی‌گوییم که نگو، معروف یعنی چه؟ کلمه معروف یعنی چه؟ معروف یعنی شناخته شده‌ها. اگر شناخته شده است، با آن شرایطی که امر به معروف و نهی از منکر هم مسئله دارد. در رساله امام امر به معروف و نهی از منکر شرایط ندارد. اصلاً یک بحثی، یک سرفصلی به عنوان امر به معروف و نهی از منکر است. هر چه دیدید که امر به معروف و نهی از منکر با آن مسائل می‌طلبد طبق موازین هست را بگویید.

اما بحث این است که ما چکار کرده‌ایم برای اینها. آیا معروف و شناخته شده است یا نیست؟ درست است، معروف به زبان ما یعنی آنچه امر شده است. یعنی باید‌های دین. منکر یعنی نباید‌های دین، اما چرا گفته‌اند منکر؟ معروف؟ امر معروف؟ نهی از منکر؟ چیزهایی که شناخته شده است، به همین جهت گفتند کسی که اصرار بر گناه داشته باشد، آیا این می‌داند که این گناه است؟ حالا کوتاهی می‌کند.

نمازش را می‌خواند؟ حالا (جمله مفهوم نیست) باید مقدم بود. کدام جلوتر است. نه اصلاً نسبت به خدا مسئله دارد. طلبه در همین اعتکاف نسبت به خدا مشکل دارد. نه نسبت به صفات خدا، بلکه به اصل خدا. اتفاقاً فکر می‌کنم که اگر مثلاً فرض کنید که ۵۰ تا منبری در مشهد در نظر بگیریم، یک پنجاهم هم اگر به ریش تذکر بدهد بنده هستم، اما نه هرجایی.

باید به یکجایی برسد که پوشیه و نقاب را هم بهشان بگوییم اما من به کی پوشیه و نقاب بگوییم. به کسی که همه را برادر و خواهر می‌داند؟ این اصلاً خودش را قبول ندارد. خودش را باور نکرده «من عرف نفسه، فقد عرف ربه» خودش را باور نکرده تا چه رسد به اینکه خدا را باور نکرده. خودش را نشناخته، خودش را از غریزه بیشتر نمی‌داند که احساس نیاز به دین بکند، احساس نیاز به امام زمان بکند. باید این را

بفهمانی به او که آب زلال «و ان اصبح ماؤکم غورا» امام زمان (ع) آب زلال است. تو بدون آب زلال نمی‌توانی زندگی کنی. آنی که دارند زندگی نیست. خیلی قبل از این جریانات ما مطلب کارنکرده داریم. اما اگر شرایطش با همان اوصافی که در کتاب باب امر به معروف و نهی از منکر گفته‌اند البته که باید بگوییم. من و شما باید بگوییم.

کیفیت گفتن هم فرق می‌کند. طرف رفته بود گفته بود که شما مردها بی‌غیرت هستید، از اینکه زن‌هایتان می‌آیند کنار نهر نشسته و رخت و ظرف می‌شویند، آخوند را برده بودند در طویله جا کرده بودند. بعد آخوند مشهدی ده بالا فهمیده بود که آخوند پایین را برده بودند در طویله جا کرده بودند. آمده بود وساطت کرده بود. «و جاء من اقصى المدینه رجل یسعی اتبعوا المرسلین»

پس مسئله سلیقه خیلی مسئله مهمی است که باید توجه کنیم.

س:

گفتند آیه الله دهنوری یک ریش تراشی را بوسیده بود، گفته بود باینکه صورتت را از نعمت انداخته‌ای اما بیا بوسه کنم. یک وقتی هم گفتند که آیه الله دهنوری تبریز بوده. آیه الله پایین منبر بود، یک آخوندی روی منبر گفته بود خدا، پیغمبر، امام و مسجد و قرآن و مهر و از شما بیزار است. آیه الله دهنوری صورتش را می‌کنده ولی به منبری گفته بگو خداوند از شما استقبال می‌کند خداوند شب جمعه فرشته‌ها را می‌فرستد «این التائب» برای کی می‌فرستد؟ مگر خداوند تواب نیست؟ تواب را دوست دارد. تواب کسی است گناه می‌کند، توبه می‌کند. نگفته «ان الله یحب التوابین» نگفته تائب. تواب کسی است که پنج‌شنبه گذشته گناه کرده وسط هفته توبه می‌کند. دوباره آخر هفته گناه می‌کند و توبه می‌کند. اینجاها را نگه دارید. اما ما نگوئیم چه کسی می‌خواهد بگوید؟ منتها در ظرف و شرایط خودش با اولویت خودش. اولویت‌ها را در نظر بگیریم. از راه می‌رسیم در مورد خمس، خمس مگر واجب نیست. بله. اما طوری نباشد که آن مداح احمق بگوید علما فقط به پول مردم کار دارند. پول مردم را می‌خورند و دینشان را هم خراب می‌کنند. به بعضی از مراجعمان اهانت می‌کنند. وقتی به مراجع اهانت کنند من و شما در معرض نیستیم؟ این دقت‌ها را باید داشته باشیم.

بله. ده روز است، یک روزش هم اشاره‌ای به خمس داشته باشیم بد نیست. مردم را بخواهد انسان بتاباند. بعدم ممکن است خیلی از مسائل باشد که من برای اعتمادسازی باید اصلاً امسال در مورد خمس نگوئیم. خیلی چیزهای ضروری‌تر است.

مطلب دیگر این است که بعضی در تبلیغاتشان تکلیف‌گرا هستند. تکلیف‌گرایی یعنی همه‌اش روی لبه تیز دین مردم را می‌ترسانند. و حال آنکه آنچه مردم را به در خانه خدا جذب می‌کند «ذکرهم آلائى» است. باز از این طرف، باز از آن طرف خدای نکرده غش نکنیم. در مشهد خیلی کم داریم، اما تهران خیلی آلوده است. تبلیغات تهران خیلی آلوده است. من آدم بددل و خیلی خشن نیستم، ولی یک‌بار فقط دلم می‌خواست

که اگر اذن امام زمان می‌شد یک منبری را بالای منبر می‌کشتمش. چون هرچه نشستیم آن شب، وقت گذاشتیم دیدم یک جمله‌ای که بوی این بیاید که خدا و امام زمان از او راضی باشد نگفت بالای منبر. همه‌اش یک چیزی گفت که این مستمعین خوششان بیاید. نیست. موعظه و تذکر باید باشد. «قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَن تَقُومَ لِلَّهِ مَثْنَىٰ وَفِرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُونَ»

آنجا که سؤال کردم دین از کجا شروع می‌شود؟ دین از تفکر شروع می‌شود. ما برای تفکر مردم چه کردیم؟ باید از اینجا شروع کنیم؛ که او به جایی برسد که تفکرش او را به اینجا برساند که من در خوابیدن باید ببینم او چه می‌گوید. در خوردن، خوابیدن، لباس پوشیدن، در غذا خوردن، در نمک اول سفره، در وضوی قبل از خواب تا ریش تراشی. خیلی مهم‌تر از این‌هاست. من چطور باید بگردم و چطور حرکت کنم. حالا که این قدر این محبوب است، طرف آمده می‌گوید حاج آقا من با این خانمم اختلاف نظر داریم راجع فلان مسئله. گفتم چیه؟ گفته می‌خواهم رنگ موکت را تو انتخاب کنی. حالا چه اصراری است؟ گفت چون دوستش دارم. اگر کسی خدا را دوست داشته باشد می‌گوید خدایا تو چطور می‌خواهی من غذا بخورم؟ اولش نمک بخورم؟ چشم. چطور دستشویی بروم؟ چطور ازدواج کنم؟ به آنجا اگر برسد، اگر آن حب بیاید، حب راستین واقعی، این نتیجه را دارد. به خاطر اینکه محروم نماند، به خاطر اینکه دور نماند، به خاطر اینکه ولی پشتش را به او نکند. از فراق می‌ترسد. «حب لی صبرت علی حر نارک، فکیف اصبر علی فراقک» فراق پدر طرف را درمی‌آورد.

مسئله دیگر اینکه «ذکرتم ذکرهم آلائئ» این خودش یک شیوه است.

مطلب دیگری که عرض می‌کنم این است که مطالب پراکنده نباشد. بحث اعتقادات، بحث اخلاق، بحث تربیت، اینها اگر مثلاً فرض بفرمائید اگر در توکل وارد شدید، مثلاً حتی اگر مسئله شرعی هم می‌خواهید اول منبر بگویید که خوب است بگویید، حتماً بگویید. بعضی‌ها نمی‌گویند به خیال اینکه کلاس منبر و سخنرانی می‌آید پایین. واجب، هرچه که بعدش بگوییم مستحب است. مسئله شرعی واجب است، مسائل محل ابتلاء آنها واجب است و بر ما هم ضرورت است که ما به اینها بگوییم.

مسئله شرعی اگر بشود یک‌جوری اینها را در یک ردیف قرار دهیم. مثلاً اگر می‌خواهد بحث نماز را داشته باشیم، مسئله‌مان را از نماز انتخاب کنیم. مسئله تربیتی‌مان را از نماز بگوییم. اخلاقی‌مان را از نماز بگوییم. مصیبت‌مان را اگر می‌خواهیم بخوانیم یک‌جوری بزنیم به نماز امام حسین، نماز حضرت زهرا، نماز حضرت زینب، نماز زین العابدین. اگر بشود این کار را کرد، حالا مصیبت را مخصوصاً آنهایی که خیلی سابقه‌دار نیستند نمی‌خواهم بگویم اذیت کنید خودتان را، به تکلف بیندازید. ولی اگر بشود هرچقدر مسائل را در مورد توکل اگر صحبت کردید، هرچه دیگر می‌خواهید بگویید، می‌توانید در حد این سه‌ربع یا چهل دقیقه بگویید، هرچه گفتنی است بگویید، هم نقاط ضعف، هم نقاط قوت. نقاط ضعف یعنی به حساب توکل

کسی دست از کار و فعالیتش نکشد. بگوید توکل به خدا، حالا برویم بخوابیم. تمام نقاطی که باید نقاط مثبت یا نقاط منفی که در این ارتباط است باید متذکر شویم.

حال می‌گوییم تمامش در حد همان سی دقیقه، چهل دقیقه، هرچقدر وقت دارید اگر بشود این‌طوری خوب است.

این همان فن سخنوری آقای شریعتی سبزواری است که این جوری که شما برخورد کردید به نظرم می‌آید که سرفصل‌های این کتاب‌ها را یک مروری بفرمائید. آنچه در کلاس شنیدید مثل اینکه یادتان رفته است. یکی از گله‌هایی که من به شدت از دفتر تبلیغات دارم، من می‌ترسم بگویم که اجزاء کلام، اجزاء کتاب‌ها را شما بگویید. می‌ترسم بگویید بلد نیستیم. الان که همه چیز فن شده برای خودش. سی و چهار ساعت درس گذاشته‌اند، دو واحد درس گذاشته‌اند برای فن سخنوری.

کلام چند تا جزء دارد. مقدمات دارد، عمود کلام، اعوان کلام، اعوان چطوری باید باشد. بعد عرض باید داشته باشیم، تبلیل باید داشته باشیم، تفنید باید داشته باشیم. استدلال باید داشته باشیم. همه اینها کاربردی است.

اینجا راز موفقیت در سخنرانی را آقای شریعتی سبزواری چند تا مسئله می‌گوید که من فهرست‌وار می‌گویم.

۱. تسلط کامل بر موضوع

خداوکیلی بدون مطالعه منبر نروید. گاهی ما کلاس داشتیم، بعد قرار بود رفقا بیایند برای تمرین، یک ربع صحبت، یک دانه آیه یا یک دانه حدیث می‌خواست بگوید. همین یک آیه یا حدیث را هم حفظ نمی‌کردند. بعضی‌ها یک حدیث را که حفظ کرده بودند، می‌گفتیم منبعش کجاست؟ می‌گفت از سخنرانی مرحوم کافی و یا کی و کی برداشته‌ام. این درست است برای یک طلبه؟

یک کسی به ما قدیما گفت چرا نمی‌روی برای تبلیغ؟ گفتم من چیزی بلد نیست. گفت اختیار داری، این چه حرفی است. رفیق طلبه‌مان رفته آنجا دو رکعت نماز میت خوانده با رکوع و سجده کامل. گفتند حاج‌آقا، ما قبلاً هم اینجا مرده داشته‌ایم. رکوع و سجود؟ گفته فتوای حضرت امام عوض شده است. بعد یک جمله دیگر گفته بود که آن جسارت به حضرت امام است که نمی‌گوییم. این جوری است وضعیت.

۲. رعایت اصول سخن پیوندی

سخن پیوندی، یعنی به هم ربط داشته باشد. رفیقمان می‌گفت که من دیگر به جوشش افتاده، همین جوری جوش می‌زند، علوم جوشش دارد. می‌روم روی منبر، همان بالا جوش می‌آید همان‌ها را می‌گویم. اینکه نمی‌شود که هر که می‌خواهد سخنرانی، درس آیه الله فلسفی است. گوش کند، صلوات صلوات صلوات. دیگر وادارش کرده بودند برود بالای منبر.

بسم الله الرحمن الرحيم که گفتند. به علت اینکه مطالعه نداشته‌ام از منبر رفتن معذورم. السلام علیکم و رحمہ الله و برکاته

۳. تنوع و نوآوری و متناسب کردن با ذوق و سلیقه مستمعان

این متناسب کردن با ذوق و سلیقه مستمعان، این نیست که یک وقتی معروف و منکر را نگوئیم برایشان، یعنی یک جوری صحبت کن که وقتی شله می‌خواهند بدهند، کسی که می‌آید یک ربع بیشتر وقت نگذاشته برایش، یک آقایی که خدا رحمتش کند فوت کرد، منبری خوبی هم بود، تو خیابان دانشگاه، کوهسنگی، یک ساعت و ربع صحبت کرد. گفت هیچ وقت این چنین مستمعی گیر من نمی‌آید. حالا در مورد چی صحبت می‌کرد؟ صادر اول، صادر ثانی، عقل اول، عقل ثانی. خودت فهمیدی که مخاطبین و مستمعین بفهمند. بیکاری؟ یک چیزی بگو که بفهمند بندگان خدا.

آقای قرآنی می‌بینید چقدر ساده صحبت می‌کند. دقیق‌ترین مسائل را در ساده‌ترین لباس و ساده‌ترین قالب. این هنر است. همه هم کیف می‌کنند، تحصیل کرده، غیر تحصیل کرده، شهری، روستایی همه استفاده می‌کنند. منتها آقای قرآنی توفیقش بیشتر است.

۴. روانی و سادگی و نثر زیبا

یک وقتایی با مطالعه نوشتارها و کتب ادبی را داشته باشید. روان و ساده و درعین حال قرص و محکم صحبت کنید. یعنی اصلاً مو لا درز مطلب نرود. جمله‌بندی خوب باشد. می‌گویند یک بنده خدایی یک چیزی گفته بود، به حسابش رسیدند. گفته بود این فصاحت و بلاغت درس آقا نمره‌اش بیست است و حضرت امام ۹ است. تپا زدند بیرونش کردند گفتند مرد حسابی، ما گفتیم تو به امام نمره بده. گویش امام در حد خودش و در جای خودش بسیار زیبا بوده و زیبایی خاص خودش را داشت.

۵. کوتاهی جملات

بعضی آن قدر اضافه در اضافه که اصلاً طرف فراموش می‌کند این می‌خواست چه بگوید بنده خدا.

۶. درستی سخن

یعنی سخن درست باشد و اشکال نداشته باشد. مثل همان جریان فیل و مورچه آدم‌خوار و دوازده کیلومتر روده نباشد.

۷. یکدست بودن

یکدست بودن یعنی کلام محور داشته باشد، می‌خواهی در مورد صبر صحبت کنی، در مورد صبر، می‌خواهی در مورد زهد صحبت کنی، در مورد اقتصاد مقاومتی می‌خواهی صحبت کنی، یک محور انتخاب بکن، همان یک محور را آیه و حدیث و روایت و داستان و خاطره و هر چه که می‌خواهی بگویی یکدست باشد. کشکولی نباشد از هر جا که رسیدی بخواهی صحبت کنی.

۸. هماهنگی آهنگ و محتوا با جنبه ظاهری

مثلاً فرض کنید آنجایی که می‌خواهید کلام یک پسری را به پدرش بگویید. داد بکشی. اینکه غلط است. حرف محبت‌آمیز هم می‌خواهد بگوید. مثلاً می‌خواهد بگوید الهی قربانت بروم. این چنین که به بابایش نمی‌گوید.

اما مثلاً فرض کنید می‌خواهید به سر صهیونیست‌ها و آمریکا داد بکشی. داد بکش. عیبی ندارد. لحن کلام. این قاری قرآن لحنش را با مفاد آیات تنظیم می‌کرد. این را باید گوینده هم به آن توجه داشته باشد مخصوصاً وقتی که بزرگ‌تر از شما، استادتان، علما، بزرگان هستند حتماً باید لحن‌ها غیر از اینکه لحن را رعایت می‌کنید، صدایتان را خیلی بلند نکنید، حتماً باید تا آنجایی که میسر است به جای اینکه به مخاطبین خطاب بکنید، به خودتان بگویید. عمر من دیگر گذشته، مثلاً دیگر ریشم سفید شده، باری نبسته‌ام، کاری نکرده‌ام، زاد و توشه‌ای نیاندوخته‌ام، خودم را بگویم بقیه هم درس بگیرند و استفاده کنند.

۹. توجه به زمان سخنرانی

به یک شیخی گفتند هیچ‌وقت شده در عمرت کسی رویت را کم کرده باشد. گفت یک سید روحانی. گفتند چطور؟ گفت ده روز عاشورا را عصر قبل از او منبر می‌رفتم. هر روز ده دقیقه یک ربع یا بیست دقیقه وقتش را می‌گرفتم. عصر عاشورا، هرچه این در و آن در زدم اصلاً و ابداً مجلس نگرفت. گریه‌ای چیزی، هیچی. سیدم خیلی خوش صدا بود، حوصله‌اش سر رفت. آخرش مجبور شدم عمامه‌ام را از سرم برداشتم به نیت اینکه امام حسینم عمامه سرش نبود. عمامه را گذاشتم پای منبر. سید پرید رو پله دوم منبر و دو بیت شعر خواند. شعر هم قشنگ بود، صدا هم قشنگ بود، تسلط. مجلس را کند. شروع کردند به گریه کردن. عصر عاشورا بود، الان دیگر لازم است خیمه‌ها را آتش بزنند، غارتگری کنند. عمامه من را برداشت و یک تیکه پاره کرد، انداخت سمت خانم‌ها، گفت این را بدهید به زینب سرش کند، یک تیکه بدهید به زین العابدین، این را هم بدهید اگر زنجیر شان‌اش را اذیت می‌کند بدهید بگذارد زیر زنجیر. مردم هم می‌زدند توی سرشان، گریه می‌کردند. بعد برگشت، گفت آقا شیخ بگو غلط کردم. یک تیکه بدهید به سکینه. سکینه هم معجز داشته باشد. خلق‌الله می‌زدند خودشان را. گفت آقا شیخ بگو نفهمیدم. رعایت وقت خلق‌الله را بکنید. ساعت بگویید برایتان بگذارند و دقت کنید.

۱۰. منابع را هم بیان کنید.

۱۱. اصول اخلاقی در سخنرانی

یعنی اهانت و جسارت و حرف رکیک و فحش و این چیزها نباید باشد.

۱۲. گاهی اوقات از نقاط مثبت مخاطبین می‌شود استفاده کرد، مخاطبین را جذب کرد. مقام معظم رهبری، رئیس‌جمهورها، دولت مردان وقتی می‌خواهند بروند به یک شهری اول بررسی می‌کنند، شما حافظ دارید، سعید داری، شهر شما فلان دارد. نقاط مثبت آن شهر را یا مثلاً رهبر در اردبیل

یک جمله ترکی گفتند. مردم داشتند بال درمی آوردند. اینها تأثیرگذار است. اینها هم برای جذب مخاطبین خیلی خوب است.

۱۳. خودبینی و فخرفروشی نباشد

هرجا اشتباه کردند مرد و مردانه عذرخواهی کنند. اگر عذرخواهی کردند یعنی آنجایی که درست گفتید حواستان جمع است. آنجایی که اشتباه کرد را اشتباه کرد.

اگر سؤالی دارید پرسید. بحث آسیب شناسی هم ماند. در همین هایی که گفتیم آسیب ها هم خودبه خود مطرح شد. یعنی اگر وسعت اطلاعات یک نکته مثبت است کم مطالعه کردن یا با مطالعه محدود به منبر رفتن از آسیب هاست. اگر یکدست صحبت کردن از نقاط مثبت است، کشکولی صحبت کردن از نقاط ضعف است.

مطابق با نیاز مردم صحبت کردن، مطابق با زمان صحبت کردن، اینها همه نقاط مثبت است عدم آن می شود نقاط ضعف.

سؤال: نامفهوم است

پاسخ: همان موضوعی که شما هرروز صحبت کنید آن عمود کلامتان است. اجزاء خطابه، عرض یعنی آنچه می خواهید عرضه کنید. من می خواهم در مورد صبر صحبت کنم، موضوع، عمود کلام، عرضه کلام بگیرید اینها همه عبارت اخیری هستند.

مثلاً اینجا در مورد صبر بعد یک مرتبه بزند به ایثارگری و بعد بزند به شجاعت امیرالمؤمنین، بعد بزند به عفو رسول اکرم در جنگ فلان. صبر است صبر، زهد است زهد.

اگر قبلاً مایه اش را دارد به هر صورت شرایط افراد متفاوت است. بعضی از افراد خودشان سلیقه چیدن را دارند. ما می گوئیم افرادی که اول کارشان است اینها چینش را از بزرگان یاد بگیرند. از کسی تقلید نکنند. اما چینش آقای دستغیب. چینش آقای مطهری، چینش فرض کنید فلان نویسنده ای که خوب مطالب را کنار هم گذارد مثلاً آقای شجاعی. از این چینش ها و منبرهای آماده استفاده کنید. این مال کسی است که مبتدی است.

کسی که خودش قدرت چینش دارد، این مواد را. لازم است نگاه کنید. روایات صبر، آیات صبر را نگاه کنند. آیات و روایات صبر را ببینند. داستان هایش را ببینند. بعد خودش انتخاب کند که این آیه و این حدیث و این داستان را می گوئیم.

کپی برداری به طور کلی تقلید است و خیلی بد است یعنی تمام استعدادهای انسان هدر می رود. مثل آن هم نمی شود یخ می شود.

ولی استفاده، فرض کنید آقای فلسفی صحبت کرده، کتاب هایی که در مورد منبر نوشته شده، گنجینه و عاظ. هر کدام از اینها یک شروعی دارد. بعضی از گفتار ورودش را نگاه می کنید و می پسندید. ورود و

مقدمه کلام خیلی مهم است. بحث صبر را چطور می‌خواهیم وارد شویم، بحث ولایت، بحث خودسازی، حتی می‌گوییم نیم ساعت سه‌ربع باید رویش فکر کنید که امشب می‌خواهم صحبت کنم ورود و خاتمه‌ام چطور باشد.

ورود خیلی مهم است، اگر دست‌وپا بزنید دیگر نمی‌توانید جمع کنید. گاهی مقدمه خود کتاب از اصل خود کتاب مفیدتر و ارزنده‌تر است که چطور وارد این بحث شده است. همه کتاب‌ها نه، اما در بعضی‌ها مطالب ناب می‌توانید پیدا کنید.

به هر مقداری که میزان تحصیلات مخاطبان بالاتر باشد حجم مطلب بیشتر و توضیح کمتر باشد. در نوشتار می‌گویند ایجاز مطلوب است، در سخنرانی اطناب مطلوب است ولی اطناب نباید ممل باشد. و ایجاز نباید مضر باشد. آن‌قدر موجز صحبت کنیم که طرف نفهمد چی گفتیم. هرچقدر تحصیلات بالاتر باشد توضیح کمتر می‌خواهد. مثلاً بگویید خلق کرد، آفرید، ایجاد کرد.